بسم الله الرحمن الرحیم

**عدالت از ويژگي‌هاي خاص امام عصر(عج)**

**ایجاد انگیزه**

يكي از برجسته‌ترين و معروف‌ترين ويژگي‌هاي حضرت خصوصيت عدالت است به قدري بحث عدالت و عدالت گستري با امام زمان توأم است كه هر زمان اسم ان بزرگوار مي‌آيد، بحث عدالت پیش می آید.اصلاً مهدي يعني عدالت. عدالت يعني مهدي! در دعاها و روايات متعدد حضرت را با اين خصوصيت توصيف كردند. در دعاي افتتاح آمده: «وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمِّلِ وَ الْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ» (تهذيب/ج3/ص110) خدايا درود و رحمت خودت را بر قيام كننده‌اي بفرست كه مردم آرزو و اميد به او دارند و او عدالت مورد انتظار است. امام زمان به عدالت توصيف شده است نه اينكه عادل است، اصلاً عدالت عدل محض است سر تا پاي او عدل است مجسمه‌ي عدالت است.

متن و محتوا

شيخ صدوق در كمال الدين روايتي را از پيامبر اكرم نقل كردند «مهدي أول العدل و آخره‏» (كمال‏الدين/ ج1/ص268) امام زمان را به اول و آخر عدل توصيف كردند، يعني صفر تا صد عدل را او محقق مي‌كند. از ابتدا تا انتهايش را او مي‌رود. تمام انبياء و اولياء و معصومين در حد ممتاز و اعلي عادل و عدالتخواه بودند و هم در صدد اين بودند كه هر مقدار كه امكان دارد عدالت را تحقق بخشند اما اين ويژگي منحصر به فرد براي امام زمان(ع) هست كه عدل را در جهان محقق مي‌كند نه فقط تحقق مي‌بخشد كه پر مي‌كند. تعبيراتي كه در رابطه با امام زمان است «فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا» (وسايل‌الشيعه/ج16/ص240) خداوند متعال زمين را به واسطه او پر از عدل و داد مي‌كند. اين تعبير بسيار تعبير بلندي است. ما يك خانه‌ي سه ـ چهار نفري را نمي‌توانيم پر از عدل و داد كنيم او كل دنيا را پر از عدل و داد مي‌كند كه در روايت شيعه و سني اين تعبير آمده است. ايشان اين ويژگي منحصر به فرد را دارد. در شب ميلاد مبارك امام زمان(ع) كه سحر نيمه شعبان سال 255 بود، حضرت حكيمه خاتون كه عمه‌ي امام عسگري بودند و امام عسگري خواستند که امشب را بمانند. گفتند: عمه جان بمان كه آن وعده‌ي الهي امشب محقق مي‌شود. وقتي امام زمان(ع) متولد شد حضرت همان هنگام جملاتي را گفتند شبيه حضرت عيسي كه در قرآن خوانديم كه همان ابتدا كه متولد شد، سخناني گفت. «قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا» (مريم/30) امام زمان غیر از آن جملات اوليه‌اي كه فرمودند، شهادتين اول سخني بود كه گفتند. «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان جدي محمدا رسول الله (ص) و ان ابي اميرالمؤمنين» حضرت یکی یکی به امامان قبلي گواهي دادند تا به خودشان رسيدند. وقتي به خودشان رسيدند اين دعا را خواندند: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي» (بحارالانوار/ج51/ص13) خدايا آن وعده‌اي كه به من دادي برآورده كن، انجاز و محقق كن. «وَ أَتْمِمْ لِي أَمْرِي وَ ثَبِّتْ وَطْأَتِي» قدم مرا استوار قرار بده و كار مرا در اين عالم تمام كن «وَ امْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطاً» و زمين را به واسطه من پر از عدل و داد كن. در كمتر حديثي است كه يادي از امام زمان(ع) آمده باشد و يادي از عدل و قسط و عدالت حضرت نيامده باشد.

همه امامان و پيغمبران زمينه‌ساز عدل بودند؛ يعني در واقع يك سير تاريخي را اولياي الهي طي كردند كه كلاس به كلاس و مرحله به مرحله بشريت را پيش بردند تا بشر بتواند به آن نقطه اوج كه نطقه بندگي و پر شدن عدالت هست و تازه شروع زندگي انساني است، برسد. ما فكر نكنيم آخرالزمان تمام مي‌شود تازه شروع مي‌شود. تازه به معناي واقعي كلمه زندگي انساني شروع مي‌شود. در هر حال مسأله‌ي عدل و عدالت گستري خصوصيت حضرت است كه ويژگي منحصر به فرد اين بزرگوار هست.

درست است كه مسأله‌ي ظهور منجي و موعود در آخرالزمان يك ديدگاهي است كه مشترك بين همه اديان و مذاهب است اما ديدگاهي كه شيعه و مكتب اهل‌بيت به واسطه‌ي آموزه‌هاي اهل‌بيت دارد برخي تفاوت‌ها را دارد كه ديدگاهش را بسيار عميق مي‌كند. يكي از تفاوت‌هايي كه بين ديدگاه ما و ساير اديان و مذاهب است این كه ما حضرت را زنده مي‌دانيم كه در عالم با همين جسم فيزيكي زندگي مي‌كند و دیگری ظهور عدالت گستر و منجي را يكي از مراحل تكاملي به سمت خدا در سير «انا اليه الراجعون» به تعبير ديگر در راستاي معاد مي‌دانيم. يكي از مراحل تكاملي ظهور است.

در قيامت خداوند متعال با تمام اسماء و صفاتش در حدي كه مخلوقاتش گنجايش دارند، ظهور مي‌كند. آنجا يوم القيامه است. روز است با اينكه خورشيد نيست و تاريك شده است و ستاره نيست اما آنجا همه حقايق آفتابي مي‌شوند. ظهور پروردگار هم هست. گفت:

يار بي پرده از در و ديوار \*\*\* در تجلي است يا اولوالابصار

يكي هست و نيست غير از او \*\*\* وحده لا اله الا هو

آنجا عدالت مطلق پروردگار است كه ظهور مي‌كند. مالكيت، سلطنت، قدرت، علم و همه‌كاره بودن خدا، آنجا ظهور مي‌كند. البته خدا اينجا هم همه كاره است. اينطور نيست كه خدا جايي همه كاره و جاي ديگر بيكار باشد. اينجا هم «لا حول و لا قوة الا بالله» است منتهي اينجا ظهور ندارد. عالم دنيا گنجايش ندارد. آنجا به اين حقيقت مي‌رسيم و آن ظهور رخ مي‌دهد. در اينجا اصلاً اين از ضعف‌هاي عالم دنيا است و ازکوچک و كم ظرفيت بودن عالم دنيا است كه خدا در اين عالم محجوب و پنهان است. ما خودمان را مي‌بينيم و خدا را نمي‌بينيم. چقدر وارونه است با اينكه نور عالم است «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْض‏» (نور/35) ولي ما ظلمت‌ها را مي‌بينيم و اصل نور را نمي‌بينيم.

مرحوم حاج شيخ رجبعلي خياط درتعبير قشنگي مي‌فرمودند: من دلم براي خدا مي‌سوزد. مشتري خدا كم است. همه دنبال همه چيز مي‌روند و دنبال خدا نمي‌روند. خدا را همه‌كاره نمي‌بينند. براي رزقشان، شفايشان، علم شان و چيزهاي ديگر دنبال همه چيز مي‌روند اما ياد خدا نيستند.

مرحوم آيت الله حجت كوه كمره‌اي كه از بزرگان مراجع و بسيار با اخلاص و متواضع بودند. نقل مي‌كنند: يك مرتبه با يك جمعي در منزلشان نشسته بودند. آقاي طلبه‌اي آمد و يك نامه‌اي به ايشان داد. او نامه را گرفت و زير نامه يك چيزي نوشت و گفت: بيا بگير. نامه را به ايشان داد و طلبه خداحافظي كرد و رفت. بيرون منزل نامه را نگاه كرد و ديد زير آن نوشته: «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ» (حديد/3) برو توبه كن. اين بنده خدا هرچه فكر كرد، گفت: مگر من چه گناهي كردم كه توبه كنم. كاري نكردم. نفهميد! بعد يك مقدار دقت كرد و ديد در نامه‌اش براي آقا نوشته كه آقا من از آن زماني كه از شهرمان به قم آمدم اميدم اول به خدا بود و بعد به شما. الان يك احتياج مالي دارم اگر امکانش هست مساعدتي كنيد. ايشان نوشت: «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ» همه كاره خداست. من چه كسي هستم كه اسم مرا كنار خدا مي‌بري؟ اول خدا، بعد شما. برو توبه كن!

اين ديد شرك آلود در دنيا هست منتهي در عالم آخرت طی مراحلي كه انسان تكامل پيدا مي‌كند اين ديد شرك آلود كنار مي‌رود تا قيامت و همه اهل «لا اله الا الله» مي‌شوند و آنجا همه عدالت محض خدا را مي‌بينند. «وَ نَضَعُ الْمَوازينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ» (انبياء/47) ترازوهاي عدل گسترده مي‌شود و مو را از ماست بيرون مي‌كشد. هيچ ظلمي و ضربه ظلمي در آنجا نيست. «لا ظُلْمَ الْيَوْم‏» (غافر/17) عالم دنيا عالمي است كه كم ظرفيت است. واقعاً يك ظلم‌هايي مي‌شود كه قابل جبران نيست. كسي يك بمب اتم را در جايي رها كرده، هزاران نفر كشته شدند. به فرض اگر او را دستگير كنند و بكشند فقط يك جان را از او گرفتند. او هزاران جان گرفته است. اين عدالت نيست ولي عالم دنيا گنجايش بيشتر از اين را ندارد چون وقتي جان او را مي‌گيرند تمام مي‌شود اما در عالم آخرت اينگونه نيست. گنجايش اين را دارد كه بارها برگردد و عقوبت شود. بنابراين عدالت محض و مطلق این است كه اگر كسي اينجا خوبي كرده است و كسي نفهميده است، آنجا متوجه شود. ذره‌اي در اين عالم نه كم مي‌شود و نه گم مي‌شود. ظلم هم همينطور است. اين عدالت عجيب و غريب و همه صفات و اسماء خدا كه آنجا هست، لذا ما با اين وضعيت روحي كه در عالم دنيا داريم، اصلاً تحمل آنجا و صلاحيت ورود به قيامت را نداريم.

نه فقط صلاحيت ملاقات با خدا را نداريم، يك صداي آهنگ بهشتي، موسيقي بهشت كه در روايات آمده: نسيمي در درختان بهشت مي‌افتد و موسيقي و آهنگي پخش مي‌شود كه اگر اهل دنيا بشنوند از شوق مي‌ميرند. در روايات دیگر آمده که وقتي لباس يك بهشتي در عالم دنيا بيايد، عالم دنيا گنجايش ندارد. ما چطور با اين وضعيت روحي و شخصيتي تحمل كنيم. خدا از سر لطف و تفضل، دو مرحله مقدماتي گذاشت كه انسان‌ها اگر عاقل و زرنگ باشند اين دو مرحله را محقق مي‌كنند و به آساني رشد مي‌كنند و آماده قيامت كه عدالت محض خدا هست، مي‌شوند. يكي ظهور عدالت گستر و دوم رجعت است. رجعت معصومين كه به گونه‌ اي ادامه‌ي همان دولت عدالت است.

در بهشت يكي از مشخصاتي كه خيلي روي آن تأكيد شده است، عدالت خداست. زمان ظهور هم همینطور. اين يك مرحله مقدماتي و آماده سازي از سر لطف است.

اگر انسان‌ها خودشان اين لطف خدا را پذيرفتند، يعني خودشان را محيا كردند و اين آمادگي‌هاي لازم براي دريافت اين لطف خدا را در خودشان به وجود آوردند ظهور رخ داد. به آساني يك رشدي در آنها محقق مي‌شود، ایجاد تحمل عدالت در انسان، تربيتي است كه حضرت خواهند كرد. مرحله بعدي رجعت معصومين است و به آساني وارد مرحله بعدي كه ملاقات با حضرت حق است، مي‌شوند.

خودت يك كاري كن كه ظهور رخ بدهد. ممكن است شما بگويي:  مگر دست من است؟ بله، بايد يك جمعي براي ظهور آماده شوند ولي در رجعت كه مي‌شود برگردي. يعني به هر حال يا شما آمادگي ظهور را به صورت جمعي در جامعه‌ات مي‌تواني فراهم بكني يا به صورت فردي. اگر ديگران تنبل هستند و خودشان را براي حكومت عدل و معصوم مهيا نمي‌كنند و تحت تربيت او قرار نمی گیرند تو خودت تنهايي شرايط را در خودت مهيا كن و اگر زمان ظهور را درك نكردي رجعت می کنی؛ يعني تو را برمي‌گردانند. اصلاً براي خود ظهور و هم براي كمك به امام زمان برمي‌گردانند. پس بنابراين راه براي كسي بسته نيست. اگر كسي بخواهد اين لطف و تفضل خدا را اين دو مرحله مقدماتي را دريافت كند ، راه باز است ولي اگر كسي شرايط اين لطف و تفضل خدا براي خودش را فراهم نكرد نه ظهور و نه رجعت، اين دو مقدمه را براي دريافت غيابت به آساني، ورود به بهشت را مهيا نكرد. ديگر بايد همين راه عمومي آمادگي براي قيامت يعني برزخ، كه آنوقت ممكن است سختي‌هايي هم داشته باشد، قبر و شب اول و مراحل ديگر بزرخ، آن راه عمومي است. اگر همين دو مقدمه را كسي در همين دنيا نديد، بالاخره بايد از آن راه براي قيامت و صحنه ملاقات با خداي متعال آماده شود.

ديد ما نسبت به ظهور حضرت ولي‌عصر و رجعت چنين ديدي است كه يك نمونه و جلوه‌اي از بهشت است براي ورود به همان بهشتي كه ملاقات خدا در آن صورت مي‌گيرد. لذا در بعضي روايات، فرج امام زمان به فرج الله تعبير شده است. در روايتي از پيغمبر اكرم هست كه «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (بحارالانوار/ج52/ص122) بالاترين عبادت امت من انتظار فرج است. نگفته فرج امام زمان. گفته: انتظار فرج خدا، يعني خداوند متعال گويي در اين دوره يك گشايشي برايش پيدا مي‌شود كه ظهوري كند. نه اينكه به كار خدا گره افتاده است ما دارای حجاب هستیم. آن وقت اين حجاب كه برداشته شود آن گشايش رخ مي‌دهد و خدا ظهوري در حد عالم دنيا مي‌كند ولي در حد عالم دنيايي كه اصلاً قابل مقايسه با قبلش نيست. زمان ظهور حضرت ولي‌عصر(ع) كه لطف، عنايت، علم و عدالت خدا به دست معصوم و بعد رجعت با دست معصومين ظهور مي‌كند. هرچند به يك معنا هنوز خيلي با قيامت فاصله دارد ولي در اوج عالم دنيا و ظهور خدا در عالم دنياست. اگر كسي اين مراحل را درك كرد كه هيچ وگرنه راه عمومي برزخ است.

نكته دوم اين است كه همانطور آن بهشت آخرتي محصول زحمت‌ها و تلاش‌هاي كسي است كه در عالم دنيا كشيده است تا بهشت را به او بدهند. در اثر اين بندگي‌ها و تلاش‌ها لياقت پيدا كرده كه بهشت را تحمل كند. يعني روح تكامل پيدا كند و وارد بهشت شود.

بهشت مهدوي و عدالت مهدوي يك ترقي و آمادگي مي‌طلبد كه انسان بتواند عدالت مهدوي را تحمل كند. بهشت مهدوي هم محصول زحمت و كاري است. همين طور كه باید كاري كنيم تا لياقت و صلاحيت ورود به آن بهشت را داشته باشيم. به تعبير شهيد بهشتي كه مي‌گويد: بهشت را به بها مي‌دهند نه به بهانه. بهشت مهدوي را به بها مي‌دهند؛ يعني ظهور، محصول صلاحيت‌ها و آمادگي‌هايي است كه ما پيدا مي‌كنيم نه اينكه حضرت بايد يك كاري كند یا آماده شود و رشدي كند. او تمام رشدش را كرده است ما بايد اين رشد را انجام دهيم. آيه‌ قرآن مي‌فرمايد: تمام انبياء آمدند تا بشريت يك رشد براي عدالت پيدا كند. آيه‌اي در سوره‌ي حديد هست كه «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حديد/25) ما انبياء را با كتاب و معجزه و امثال اينها فرستاديم تا مردم خودشان برخيزند و قيام به عدالت كنند نه اينكه آنها را به زور به سمت عدالت ببرند. بنابراين مهم اين است كه ما بايد خودمان را مناسب كنيم و تمرين كنيم، استعدادش را همين حالا پيدا كنيم.

عدالت حرف زدنش آسان است. اميرالمؤمنين در نهج‌البلاغه دارد كه عدالت «أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُف‏» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج11/ص88) وسيع‌ترين حوزه را در حرافي دارد. آدم خيلي مي‌تواند راجع به اين حرف بزند ولي نوبت به عمل كه شد خيلي ضيغ مي‌شود. عدالت از چيزهايي مثل انتقاد و امر به معروف و نهي از منكر است كه وقتي نوبت به خود آدم مي‌رسد، سخت مي‌شود. خيلي‌ها به خاطر همين از دور اميرالمؤمنين(ع) پراكنده شدند.

يكي از اصحاب حضرت علي(ع) شاعري بود و نامش نجاشي و اهل يمن بود و از محبين اميرالمؤمنين بود. از همان شعرايي بود كه اهل بزم بود و محب هم بود. يك بار در ماه رمضان او را به مجلس بزمي دعوت كردند. آنجا يك لبي هم تر كرد و يك شرابي خورد. حضرت علي(ع) فهميدند و حد را بر او جاري كرد. بعضي گفتند: آقا ايشان از محبين شما هستند. مردم چه مي‌گويند؟ حضرت علي محبان خود را هم مي‌زند! حضرت علي فرمود: در حد الهي از اين حرف‌ها نيست. بيست شلاق هم اضافه زد چون حرمت ماه رمضان را شكسته بود كه نجاشي از او پرسيد: اين بيست ضربه براي چيست؟ گفت: براي اين است كه حرمت اين ماه را شكستي. يك عده از افراد يمني كه از دوستان او بودند از جمله شخصي به نام طارق بن عبدالله كه خيلي با نجاشي رفيق بود با پرخاش خدمت اميرالمؤمنين آمد و گفت: يا اميرالمؤمنين فكر نمي‌كرديم تو اينطور باشي! فكر نمي‌كرديم بين موافق و مخالف فرق نگذاري. او محب تو بود. ما دلمان از كينه پر مي‌شود. حضرت فرمود: تو مي‌گويي من كسي را كه حد خدا و حدود الهي را زير پا گذاشته است؛ چون مرا دوست دارد حكم خدا را در مورد او پياده نكنم؟ «وَ إِنَّها لَكَبيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخاشِعينَ» (بقره/45) من اين كار را كردم و از اين جهت هيچ چيزي بر من نيست. او بلند شد و سمت معاويه رفت. ابن ابي الحديد در جلد دوم شرح نهج‌البلاغه‌اش نقل مي‌كند. اميرالمؤمنين يك مرتبه با مالك اشتر نشسته بود و درد دل مي‌كرد. مي‌گفت: مالك، بعضي از اينها چرا از عدل ما فرار مي‌كنند و به سمت ظلم ما مي‌روند. مالك گفت: اجازه بدهيد من بگويم. گفت: شما عمل به عدالت مي‌كنيد. اين حرف را مي‌زنيد و پاي آن هم ايستاديد. تحملش را ندارند. «فَإِنْ تَبْذُلِ الْمَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَمِلْ إِلَيْكَ أَعْنَاقُ الرِّجَال‏» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج2/ص197) اگر يك مقدار سر كيسه را شل كني، يك خرده ريخت و پاش داشته باشي، گردن‌ها به سمت تو كج مي‌شود. البته اگر كسي نعوذ بالله گمان كند مالك اشتر خواست توصيه ريخت و پاش به علي كند، در واقع، واقعيت زمان را به علي مي‌گويد. حضرت امير(ع) فرمود: مالك چه مي‌گويي؟ من همين مقداري كه عمل مي‌كنم، مي‌ترسم آنچه خدا مي‌خواهد نكرده باشم.

تحمل عدالت سخت و حرفش راحت است. به قول همان ضرب المثل معروف كه مرگ خوب است ولي براي همسايه. تحمل عدالت مهدوي احتياج به آمادگي دارد و تمرين عدالت مي‌خواهد. اگر تا الآن فرج رخ نداده است، نشان مي‌دهد كه هنوز نخواسته ایم و آمادگي‌ها در ما به وجود نيامده است.

آيه‌ي دوم سوره مباركه مائده كه آيه­ی مفصلي است. بخشي از اين آيه جمله معروفي است كه خداوند متعال مي‌فرمايد: «وَ تَعَاوَنُواْ عَلىَ الْبرِِّ وَ التَّقْوَى‏ وَ لَا تَعَاوَنُواْ عَلىَ الْاثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» براي اينكه انسان، الهي و مؤمن باشد، فقط خودش به صورت فردي خوبي را انجام دهد و از شر و بدي دوري كند كافي نيست بلكه لازم هست به همديگر در انجام خوبي‌ها و پرهيز از بدي‌ها كمك دهند! اين آيه اشاره به اين مطلب دارد که يك قانون و قاعده‌اي است «وَ تَعَاوَنُواْ عَلىَ الْبرِِّ وَ التَّقْوَى» به همديگر كمك كنيد؛ يعني فقط خودت خوبي را انجام نده. كاري كن كه ديگري را براي خوبي كردن و دوري كردن از بدي راه بياندازي. «وَ تَعَاوَنُواْ عَلىَ الْبرِِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُواْ عَلىَ الْاثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» اگر مي‌بينم كه خانه‌ يا مغازه‌ام محل گناه مي‌شود يا دادن زمين براي چنين جايي تعاون بر اثم و عدوان است و كمك به كس ديگر در اين مسير است. لذا فقهاي ما گفتند: اگر كسي انگور را بفروشد به قصد اینکه مي‌خواهد از آن شراب بسازد ولو اين انگور را فروخته ولي چون مي‌داند كه آن فرد در اين مسير مي‌خواهد به كار ببرد و نتيجه‌اش يك كار حرامي است و آيه شامل اين مي شود كه نبايد اين كار را كند و او را بر گناه تعاون كند. كما اينكه بر عكس آن اگر شما فرض كنيد براي يك محيط علمي كتابخانه درست كردن، كارهاي خير كردن، اگر قدمي بردارد اين تعاون بر برّ و تقوا است. به هر حال انجام خوبي‌ها و ترك بدي‌ها نه فقط بايد فردي باشد بلكه بايد تشويق به خوبي‌ها و منع ديگري از بدي‌ها به صورت جمعي باشد كه اين توصيه خدا در اين آيه است.

شرط اصلي آمدن امام زمان اضطرار ما است و گفتيم: مهم اين است كه به آيه‌ي «امن يجيب» عمل كنيم.

آقاي شريعتي در خصوص آيه‌ي «امن يجيب» گفتند: امام زمان مضطر واقعي هستند پس چرا همين حالا اين آيه «امن يجيب» را نمي‌خوانند تا موانع برطرف شود؟

باید گفت: حضرت در روايات متعدد به عنوان مضطر واقعي و مصداق واقعي همان آيه «امن يجيب المضطر» شمرده شده است. اين بزرگوار سؤال كردند: اگر اين مضطر واقعي است. خوب خدا هم كه دعاي مضطر را اجابت مي‌كند، پس چطور هست؟ ما در روايات داريم كه حضرت هنگامي كه ظهور كردند، اين آيه را مي‌‌خوانند و دعا مي‌كنند كه موانع برطرف شود؛ يعني حضرت ولي‌عصر(ع) اين را مي‌دانند كه يك شرايطي بايد فراهم شود. شكي نيست كه دعاي مضطر مستجاب مي‌شود چون بعضي ها سؤال كردند كه ما مضطر مي‌شويم. چرا دعاي ما مستجاب نمي‌شود؟ استجابت دعاي مضطر سر جاي خود ولي خدا خلاف سنت‌هايش كه رفتار نمي‌كند. من الآن مضطر هستم و با اضطرار دعا مي‌كنم كه خدايا من ديگر از دنیا نروم. ديگر مرگ سراغ من نيايد. من مريض هستم و هيچ تكاني نمي‌خورم و هيچ سعي نمي‌كنم. مضطرانه و ملتمسانه از خدا مي‌خواهم كه خدايا مرا شفا بده. يك كارهايي بايد صورت بگيرد تا دعا سر جايش باشد و خدا بر خلاف سنت دعاها را مستجاب نمي‌كند. امام زمان(ع) چون سنت‌هاي الهي را مي‌داند، بايد يك شرايطي در مردم فراهم شود. آنوقت به موقع براي برطرف شدن يك سري از موانع هنگام ظهور دعا مي‌كنند، و خدا هم دعايشان را مستجاب مي‌كند.

آقاي شريعتي در جای دیگری بیان کردند که حضرت در زمان ظهور به مردم كمك مي‌كند تا حق‌الناس را جبران كنند و جزء ياران حضرت باشند. اين ظلم به كساني است كه در آن زمان نيستند. اگر ما هم در آن زمان بوديم پاك مي‌شديم و دچار عذاب برزخ نمي‌شديم و ديگر اين همه سختي نمي‌كشيديم.

باید گفت: كساني كه آن زمان را درك كردند يك زحمتي كشيدند و يك لياقتي براي خودشان تحصيل كردند كه آن زمان را درك كردند و اين ارفاق به آنها مي‌شود. ما قبلاً گفتيم: راه برگشت براي همه افراد به صورت رجعت است؛ يعني رجعت در هنگام ظهور است. افرادي كه در غير از زمان ظهور هستند، مي‌توانند كاري كنند و آمادگي براي خودشان فراهم كنند كه در هنگام ظهور اگر هم از دنيا رفتند در هنگام ظهور برگردند و آن ارفاق‌هايي كه حضرت در زمان ظهور براي افراد مي‌كند، براي آنها هم خواهد كرد.

در مورد امواتي كه در حال برزخ هستند، نه. چون آنها زمان ظهور را درك نكردند كه آن حق الناس را در دنيا بدهند. بحث شفاعت معصومين كه در عالم آخرت هست، اينكه در چه مرحله‌اي شامل حالشان مي‌شود، شامل حالشان خواهد شد. اگر برگشتند باز در همين عالم دنيا همان چيزي كه امام زمان در حق افراد در هنگام ظهور انجام مي‌دهند، در حق آنها هم انجام مي‌دهند.

آقاي شريعتي دوباره در جای دیگری گفتند: امام زمان با شادي ما شاد مي‌شوند و با غم ما غمگين و با بيماري ما بيمار مي‌شوند. پس همزمان كه چندين نفر شاد و غمناك و بيمار هستند، چطور مي‌شود؟

اولاً من يك تشبيه مي‌كنم. پدر يا مادر در خانواده وقتي يكي از بچه‌ها مريض و دیگری سالم است، يكي شاد و یکی غمناك است معمولاً پدري كه دلسوز همه است، مادري كه براي همه دلسوز است حالتي دارند كه همه اين حالت‌ها در او هست؛ يعني با توجه به يكي يك حالت دارد و با توجه به يكي حالت ديگر دارد. خلاف عقل نيست. مثلاً فرض كنيد هنگام ازدواج يكي از بچه‌هايش، بچه‌ی ديگرش مريض است. اين حالت را درك مي‌كند. به علاوه اينكه امام وسعت روحش طوري است كه آن صفت خدا كه خداوند متعال «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْن‏» (مستدرك/ج5/ص48) يك مشغوليتي او را از يك مشغوليت ديگر باز نمي‌دارد. اين صفت خدا چون مظهرش ائمه هستند، اگر به واسطه‌ي يك شيعه اين حالت را دارند، باعث نمي‌شود كه مشغولشان كند و مانع توجه به شيء ديگري شود.

خليل آتشين سخن، تبر به دوش بت شكن \*\*\* خداي ما دوباره سنگ و چوب شد، نيامدي

**بخشي از بيانات مقام معظم رهبري**

اعتقاد به ظهور مهدي در يك دوراني از تاريخ مخصوص شيعه نيست. همه مسلمانان اعم از شيعه وسني به اين معنا معتقد هستند بلكه غير مسلمانان هم به يك معنا و يك صورت به آن معتقد هستند. منتهي امتياز شيعه در اين است كه اين شخصيت نجات بخش بشريت را با نام و نشان و خصوصيات مي‌شناسند و معتقد است كه او همواره براي دريافت دستور الهي حاضر و آماده است. هر وقتي كه پروردگار عالم به او دستور بدهد او آماده‌ي شروع آن كار عظيمي است كه بنا است بشريت و تاريخ را متحول كند. آنچه ما به عنوان يك درس و تعليم معرفتي و علمي از اين قضيه بايد بگيريم، مهم است.

در دعای ندبه می‌خوانیم: أَیْنَ الطّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِیاءِ وَ أَبْناءِ الأَنْبِیاءِ؟
**«أَیْنَ الطّالِبُ بِدَمِ** **الْمَقْتُولِ بِکَرْبَلاءَ؟** أَیْنَ الْمَنْصُورُ عَلى مَنِ اعْتَدى عَلَیْهِ وَ افْتَرى» کجاست جوینده‌ی خون پیامبران و فرزندان؟ کجاست جوینده‌ی خون شهید کربلا؟ کجاست آن کسی که بر متجاوزان و فاسقان پیروز است؟

العجل، ای صاحب محراب و منبر، العجل العجل، ای حامی دین پیمبر، العجل

العجل، ای باعث ایجاد عالم، العجل العجل، ای وارث شمشیر حیدر، العجل

شهسوارا، زودتر بشتاب که از انبوه کفر کشور ایمان شده یک سر مسخَّر، العجل

تا به کی ما را بماند بر سر راه وصال چشم حسرت روز و شب حلقه بر در، العجل

مهدی اخر زمان، ای پادشاه انس و جان خیز می کُن دفع دجال بد اختر، العجل (سوگنامه آل محمد، ص 160- 159)

روضه و گریز:

امیرالمؤمنین می‌فرماید: شبی که پیغمبر را در پیراهن خودش غسلش دادم، بعد از آن که پیامبر را به خاک سپردم این پیراهن را پیش خود نگه داشتم، پیراهنی که رسول الله با آن نماز شب خوانده و عبادت کرده متبرک است. بر تن اولین شخصیت جهان خلقت بوده است.

حضرت می‌گوید: اما خیلی توجه داشتم که فاطمه این پیراهن را نبیند. فاطمه یکی از این روزها امیرالمؤمنین را صدا زد، علی جان! خواسته‌ و خواهشی دارم.

فاطمه جان! تو چه وقت از علی چیزی خواستی که علی توانسته باشد و انجام نداده باشد. علامه مجلسی در جلد 43 بحارالانوار این جریان را نقل کرده است. عرضه داشت: یا اباالحسن! می‌شود پیراهنی را که بابایم را در آن غسل دادی برایم بیاوری تا یک بار دیگر بوی بابایم را استشمام کنم. یک بار دیگر به یاد بابایم اشک بریزم. امیرالمؤمنین پیراهن را آوردند، تعبیر این است: همین که پیراهن را به زهرای مرضیه داد بی بی پیراهن بابا را روی چشمان و صورتش گذاشت «وَ غشی علیها» (بحار، ج 43، ص 157) طاقت نیاورد که بوی پیراهن بابا را استشمام کند.

یا فاطمه! پیراهن بابا را همین که دیدی بی هوش شدی، اما نبودی کربلا ببینی دختر اباعبدالله نه تنها لباس بابا، بلکه بدن بابا را روی دست عمه دید. خودش را روی بدن انداخت «عمتی هذا نعش من»؟!

سَیعلَمُ الّذینَ ظَلَموا أَی مَنقَلَبٍ ینقَلِبونَ